

پژوهشنامه حج و زیارت

سال اول، شماره اول

بهار و تابستان ۱۳۹۵

صفحات: ۱۷۰-۱۴۱

بررسی ترتیب اعمال منا در فقه امامیه

رضا عندلیبی^۱

روزبه برکت رضایی^۲

چکیده

فقه‌های امامیه در ترتیب بین سه عمل رمی جمره عقبه، ذبح قربانی و حلق یا تقصیر در سرزمین منا، دیدگاه‌های متفاوتی دارند. لذا با توجه به مقتضیات زمان معاصر، از قبیل ایجاد ازدحام و...، بررسی دقیق ادله هر یک از دیدگاه‌ها و تشخیص نظریه حق، ضروری به نظر می‌رسد. هر چند در مورد حکم تکلیفی ترتیب بین رمی و قربانی، میان فقها دو نظریه وجوب ترتیب و عدم وجوب آن مطرح است، اما مشهور قریب به اجماع قدما، ترتیب را از نظر وضعی واجب نمی‌دانند که این اختلاف، از اختلاف بدوی مدلول روایات نشئت می‌گیرد؛ اما با توجه به اینکه ادله وجوب رعایت ترتیب بر حکم تکلیفی و ادله عدم لزوم آن، بر حکم وضعی حمل می‌شود، این اختلاف از بین می‌رود؛ همان‌طور که مشهور فقها، حکم وضعی را عدم اشتراط ترتیب بین ذبح و حلق می‌دانند و در مورد حکم تکلیفی آن، سه نظریه وجوب، عدم وجوب و تفصیل بین وجوب تهیه قربانی و عدم آن را مطرح کرده‌اند. با توجه به اینکه ادله نظریه اول،

۱. سطح چهار حوزه علمیه قم و مدیر گروه فقه و حقوق پژوهشکده حج و زیارت (نویسنده مسئول)

(rezaandalibi61@yahoo.com)

۲. سطح چهار حوزه علمیه قم (hajj.ir@gmail.com)

ناظر به حکم تکلیفی، ادله نظریه دوم ناظر به حکم وضعی و ادله نظریه سوم، حاکم بر ادله نظریه اول است، در نتیجه تهیه قربانی، در حکم انجام قربانی خواهد بود. بنابراین حکم اولی ترتیب بین هر سه عمل، وجوب تکلیفی و عدم اشتراط وضعی است. افزون بر این، در صورت حصول عناوین ثانویه، از قبیل حرج و... حکم ثانوی تکلیفی نیز عدم وجوب رعایت ترتیب است که می‌توان با تکیه بر آن، تا حدودی مشکل تبعات ازدحام را نیز حل کرد.

کلید واژه: منا، ترتیب، رمی جمره، ذبح، حلق، تقصیر، حکم تکلیفی، حکم وضعی.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین اماکن در مناسک حج، سرزمین مناست؛ چراکه سه عمل از مناسک واجب حج (رمی جمره عقبه، قربانی و حلق یا تقصیر) در آنجا انجام می‌گیرد. با توجه به اجماع فقهای شیعه (حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۱، صص ۱۱۴، ۱۴۴ و ۳۲۷؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج ۲، صص ۲۱۰، ۲۸۳ و ۲۹۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۳۹۵؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۱۷، ص ۲۵؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۹، ص ۱۱۴؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۶، ص ۱۱۰؛ فیض کاشانی، بیتا، ج ۱، ص ۳۶۰) و با استناد به آیات شریفه (حج: ۳۶ و بقره: ۱۹۶) و روایات اهل بیت علیهم‌السلام، (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۴، صص ۵۳ - ۵۶ و ۷۹ - ۸۳ و ۲۱۱ - ۲۱۵) در اصل وجوب این سه عمل، تردیدی نیست. اما در لزوم یا عدم لزوم ترتیب این اعمال، بین فقها اختلاف است. علاوه بر این، وجوب ترتیب، تبعاتی از جمله ازدحام را در پی دارد که فاجعه منای حج ۱۴۳۶ق. یکی از تبعات آن بوده است. از این رو بررسی دقیق حکم این مسئله کاربردی، اهمیت بسزایی دارد. با وجود این، در هیچ کتاب، مقاله یا پایان‌نامه مستقلی این بحث مطرح نشده است. البته بیشتر فقها اصل بحث ترتیب را در کتاب الحج خود مطرح کرده‌اند و اخیراً نیز حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی، در درس خارج فقه، این مسئله را مفصلاً بررسی، و نظری متفاوت ارائه کرده‌اند. اما بحث حکم ثانوی مسئله در هیچ کتابی یافت نشد.

نکاتی که در این مقاله باید مورد توجه قرار گیرد این است که اولاً بحث، باید در دو محور «ترتیب بین رمی و قربانی» و «ترتیب بین قربانی و حلق» و به صورت التزامی، «ترتیب بین رمی و حلق» مورد بررسی قرار گیرد؛ ثانیاً باید تکلیفی یا وضعی بودن حکم، در هر یک از دو محور روشن شود. ثالثاً فارغ از نتیجه‌ای که در مسئله به دست می‌آید، باید پس از اثبات حکم اولی، ترتیب حکم ثانوی آن نیز مورد توجه قرار گیرد؛ یعنی بر فرض که ترتیب بین اعمال مناجب باشد، باید در صورت عروض حالت‌های ثانوی، از قبیل ضرر، حرج یا مشقت شدید یا خوف حدوث ضرر، در صورت رعایت ترتیب، حکم ثانوی این مسئله مشخص گردد.

حکم اولی مسئله

پیش از بیان اقوال و ادله، لازم است در مورد وجوب یا استحباب و همچنین درباره حکم تکلیفی و وضعی تأسیس اصل شود:

- اصل در وجوب و عدم وجوب

شک بین وجوب ترتیب و عدم آن، از مصادیق شبهه وجوبیه، و دائر مدار اقل و اکثر است؛ چراکه نمی‌دانیم این اعمال، به شرط رعایت ترتیب واجب شده است یا بدون آن. از سوی دیگر، چون در فرضی که ترتیب واجب باشد، آوردن اعمال، بدون ترتیب، هیچ مقدار از واجب را امتثال نمی‌کند، مشخص می‌شود این اقل و اکثر، ارتباطی است نه استقلال. در این مسئله سه نظریه میان اصولیون مطرح است: احتیاط (مؤمن سبزواری، ۱۲۴۷، ج ۲، ص ۲۷۳؛ سیدمحمد مجاهد، ۱۲۹۶، ص ۵۲۸؛ محمدتقی رازی، ۱۴۲۶، ص ۴۴۹)؛ براءت شرعی و عقلی (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۳۱۷؛ عراقی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۷۵؛ حکیم، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۴۹؛ ایروانی، ۲۰۰۷، ج ۳، ص ۴۵۶) و احتیاط عقلی و براءت شرعی. (آخوند، ۱۴۰۹، ص ۳۶۳؛ نایینی، ۱۳۷۶، ج ۴، صص ۱۵۱-۱۶۲) به طور قطع نظریه اول صحیح نیست؛ زیرا با انحلال علم اجمالی، تنها تکلیف به اقل متیقن است و در تکلیف اکثر شک داریم. بنابراین همچون اقل و اکثر استقلالی، کلفت و ضیق که از تکلیف اکثر لازم می‌آید، با حدیث رفع، برداشته

می‌شود؛ به عبارت دیگر، از آنجا که وجوب به نحو انبساط منحل می‌شود، دیگر از موارد علم اجمالی نخواهد بود و از حالات شک بدوی به شمار خواهد رفت؛ زیرا علم اجمالی تنها در دوران بین متباینین وجود دارد. پس می‌توان نسبت به شرط زائد که مشکوک است، براءت جاری کرد. (صدر، ۱۴۱۷، ج ۲، صص ۲۳۸ - ۲۴۰) از این رو آوردن اقل (اصل اعمال) که یقینی است، واجب بوده و در مورد مقدار اکثر (رعایت ترتیب در اعمال) که شک داریم، براءت به عدم وجوب آن حکم می‌کند. (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۲، ص ۲۸۹) طبق نظریه دوم و سوم، براءت شرعی اثبات می‌شود و تنها اختلاف دو نظریه در جریان براءت عقلی است که در نتیجه به دست آمده تاثیری ندارد.

- اصل در حکم تکلیفی و تکلیفی - وضعی

برخی (محقق داماد، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۳۵۱) معتقدند در مورد اصل اولی، در مورد تکلیفی صرف بودن، وجوب رعایت ترتیب یا تکلیفی - وضعی بودن آن، اصل بر این است که ادله وجوب، هم بیانگر حکم تکلیفی، و هم وضعی باشند؛ مگر اینکه قرینه داخلی در ادله یا شواهد خارجی، یکی از آنها را استثنا کند. اما به نظر می‌رسد، از آنجا که وضعی بودن، بیان بیشتری می‌طلبد، باید تکلیفی صرف بودن را مطابق اصل اولی دانست. علاوه بر اینکه اصل عملی براءت نیز موافق تکلیفی صرف بودن واجبات است.

۱. ترتیب بین رمی و قربانی

الف) اقوال فقها

در این زمینه دو نظریه (وجوب ترتیب و عدم وجوب ترتیب) میان فقها وجود دارد:

- وجوب یا عدم وجوب

از میان فقهای شیعه، بسیاری از قداما، (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۴۵؛ ابوالصلاح حلبی،

۱۴۰۳، صص ۲۰۰ و ۲۰۱؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۶۰۲؛ یحیی بن سعید حلی، ۱۴۰۵، ص ۲۱۱؛ حلی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۲۸۹) و عده‌ای از متأخرین (مؤمن سبزواری، ۱۲۴۷، ص ۶۶۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۴۸۲؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۲، ص ۳۰۶) قائل به استحباب رعایت ترتیب هستند. این نظریه به مشهور قدما (شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۵۲) و اکثر آنان (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۲۳) نسبت داده شده است.

در مقابل، برخی دیگر (حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۱، ص ۳۳۹) نظریه وجوب ترتیب را به عنوان نظریه اکثر مطرح کرده‌اند و برخی (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۷، ص ۲۴۱) نیز آن را نظریه اکثر متأخرین بر شمرده‌اند. برخی از قدما (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۶۹) و بسیاری از متأخرین، (محقق حلی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۴۰؛ حلی ۱۴۱۲، ج ۱۱، ص ۱۱۳؛ همو، ۱۴۱۱، ص ۸۲؛ همو، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۳۸؛ همو، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۶۱۵؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۰۹؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۰۲؛ کرکی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۳۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۸۱؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۹، ص ۲۴۹) بلکه مشهور ایشان (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۲۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۷، ص ۲۴۵؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ج ۸، ص ۹۹) به نظریه وجوب رعایت ترتیب معتقد شده‌اند. اجماع مراجع معاصر نیز بر همین نظریه استوار است. (پژوهشکده حج، ۱۳۹۳، صص ۶۱۶ و ۶۱۷)

– تکلیفی یا وضعی

هر چند از میان قائلین به وجوب رعایت ترتیب، برخی (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۶۹) در مورد حکم وضعی یا تکلیفی بودن مسئله سکوت کرده‌اند، اما علامه حلی (همو، ۱۴۱۲، ج ۱۱، ص ۳۴۱) ادعای اجماع امامیه را بر صحت اعمال، در صورت عدم رعایت حکم تکلیفی، مطرح کرده است. بسیاری از فقها (محقق حلی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۴۰؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۹۲؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۹۸؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۰۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۲۴؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۶، ص ۱۱۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۴۸۰؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۹، ص ۲۵۰) نیز به این نکته تصریح دارند. در مقابل، برخی از فقها (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۳۲) در

این مسئله تردید کرده و برخی دیگر (موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ج ۸، ص ۱۰۱؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۷، ص ۲۴۶) در برابر نظریه مشهور، معتقدند: «در صورت وجوب ترتیب و عدم رعایت آن، علاوه بر معصیت، اعمال نیز باطل است». به رغم اتفاق نظر فقهای معاصر در حکم تکلیفی (وجوب رعایت ترتیب)، در داشتن یا نداشتن اثر وضعی آن (صحت و بطلان در صورت عدم رعایت ترتیب) میان آنان اختلاف است. (پژوهشکده حج، ۱۳۹۳، صص ۶۱۶ و ۶۱۷) بنابراین در مورد وجوب و عدم وجوب رعایت ترتیب، دو نظریه وجود دارد که نظریه مشهور متأخرین، وجوب آن است و در مورد اینکه آیا علاوه بر حکم تکلیفی، از نظر وضعی نیز اعمال، مشروط به رعایت ترتیب هستند یا نه، نظریه مشهور فقها، تکلیفی صرف بودن حکم است.

ب) ادله فقها

یک- ادله وجوب ترتیب بین رمی و قربانی

دلیل اول: صحیح معاویه بن عمار

عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِذَا رَمَيْتَ الْجُمُرَةَ فَأَشْرَ هَدْيِكَ الْحَدِيثَ.

امام صادق عليه السلام فرمود: «وقتی جمره را رمی کردی، هدی و قربانیات را بخر.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۴۹۱؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۴، ص ۱۵۵)
در این روایت به خرید قربانی پس از انجام رمی جمره امر شده است؛ قطعاً خرید قربانی موضوعیت ندارد و مقصود از خرید، اشتغال به ذبح است. پس خرید قربانی - که مقدمه ذبح و کنایه از اشتغال به ذبح است - می بایست بعد از رمی انجام گیرد. بنابراین ظاهر امر که بر وجوب دلالت دارد، بر لزوم ترتیب دلالت می کند. (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۷، ص ۲۴۲؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۹، ص ۲۴۸؛ محقق داماد، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۳۵۲)

دلیل دوم: سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

روش حج رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حجة الاسلام، در روایات فریقین (نعمان بن محمد مغربی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۱۲؛ صالحی شامی، ۱۴۱۸، ج ۸، ص ۴۶۲؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱،

ج ۱، ص ۴۵۶؛ بیهقی، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۷۳؛ ابن عبدالبر، ۱۴۰۳، ص ۲۷۷؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۷۷؛ همو، ۱۳۹۵، ج ۴، ص ۳۱۷؛ حلبی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۱۴) منعکس شده است. از این روایات استفاده می‌شود که پیامبر خدا ﷺ ابتدا رمی، و سپس نحر، و در ادامه حلق کردند. مطابق حدیث «خذوا عني مناسککم» (احسائی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۱۵؛ بیهقی، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۱۲۵) باید آن‌گونه که ایشان مناسک حج را انجام داده‌اند، عمل شود.

نقد و بررسی

لزوماً فعل معصوم بر وجوب دلالت ندارد (حلی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۲۹۱) و حداکثر بر افضلیت دلالت دارد. (خویی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۲۱۳) حتی برخی (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۲، ص ۲۹۹) بر این باورند که فعل ایشان در مناسک، ظهوری ندارد. از سوی دیگر، روایت «خذوا عني مناسککم» بر این دلالت ندارد که تمامی کارهایی که حضرت رسول ﷺ در حج انجام داده، واجب بوده و ترکش جایز نیست؛ مطابق روایات بیان حجة الوداع، حضرت ده‌ها عمل در حجة الوداع انجام داده‌اند که برخی از آنها، به اتفاق فریقین، واجب نیست و فقط استحباب دارد. بنابراین فعل اعم از وجوب و استحباب است و نمی‌توان با استناد به فعل حضرت، وجوب ترتیب را اثبات کرد. بنابراین نه حکم تکلیفی وجوب و نه اشتراط صحت اعمال به رعایت ترتیب، از این روایت استفاده نمی‌شود.

دلیل سوم: ظهور «فاء» و «ثم» در روایات بیان ترتیب اعمال معذورین

در برخی از روایات، (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، صص ۴۷۴ و ۴۷۵؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، صص ۱۹۴ و ۱۹۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۴، صص ۲۹ و ۱۵۵) که در مقام بیان روش انجام اعمال مناست، ائمه علیهم‌السلام به بیان حکم افراد معذور، همچون بانوان، پرداخته‌اند؛ برای نمونه:

عَنْ سَعِيدِ الْأَعْرَجِ فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ النِّسَاءِ قَالَ تَقِفُ بِهِنَّ بِجَمْعٍ ثُمَّ أَفْضُ بِهِنَّ حَتَّى تَأْتِيَ الْجُمُرَةَ الْعُظْمَى فَيَرْمِينَ الْجُمُرَةَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِنَّ دَبْحٌ فَلْيَأْخُذْنَ مِنْ سُعُورِهِنَّ وَيُقَصِّرْنَ مِنْ أَظْفَارِهِنَّ.

راوی از امام صادق عليه السلام در مورد زنان پرسید، حضرت فرمود: «آنها را در جمع

(مشعر) وقوف بده و سپس آنها را از مشعر حرکت بده تا به کنار جمره بزرگ
برسی. آن گاه رمی جمره کنند و اگر ذبح بر آنها واجب نبود، با گرفتن از موها
یا ناخن‌های خود تقصیر کنند. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۴۷۵؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵،
ص ۱۹۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۴، ص ۱۵۵)

واضح است که معذورین، تنها از حیث زمان انجام اعمال، در توسعه هستند و در
بقیه احکام، از جمله ترتیب اعمال، حکم افراد عادی را دارند. ترتیب ذکر شده در
این روایات که با استفاده از «فاء» یا «ثم» بیان شده، می‌بایست توسط همه حجاج
رعایت شود.

دو- ادله عدم وجوب ترتیب بین رمی و قربانی

صحیح جمیل

عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَزُورُ الْبَيْتَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ قَالَ
لَا يَنْبَغِي إِلَّا أَنْ يَكُونَ نَاسِيًا ثُمَّ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آتَاهُ أَنْاسُ يَوْمَ النَّحْرِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ
يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَذْبَحَ وَقَالَ بَعْضُهُمْ حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَرْمِيَ فَلَمْ يَتَرَكُوا
شَيْئًا كَانَ يَنْبَغِي أَنْ يُؤَخَّرُوهُ إِلَّا قَدَّمُوهُ فَقَالَ لَا حَرَجَ.

جمیل بن دراج می‌گوید از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسیدم: «حکم مردی که قبل از حلق به
زیارت بیت رفته، چیست؟» حضرت فرمود: «شایسته نیست، مگر آنکه فراموش
کرده باشد». سپس فرمود: «در روز قربان مردم نزد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمدند. برخی
گفتند یا رسول الله، من قبل از ذبح حلق کردم. برخی دیگر گفتند یا رسول الله،
من قبل از رمی، حلق کردم. پس هر چیزی را که شایسته بود مؤخر انجام دهند،
مقدم کردند. حضرت فرمود: حرجی نیست و اشکالی ندارد». (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴،
ص ۵۰۴؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۸۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۴، ص ۱۵۶)

در این روایت و دو روایت دیگر نیز که به همین مضمون وارد شده (کلینی،
۱۴۰۷، ج ۴، ص ۵۰۴؛ طوسی، استبصار، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۸۴؛ طوسی، ۱۴۰۷، تهذیب،
ج ۵، صص ۲۳۶ و ۲۴۰؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۴، صص ۱۵۷ و ۲۱۵) رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با

تعبیر «لا حرج» تمام تقدیم و تأخیرهایی را که توسط اصحاب انجام شده، مطلقاً بی‌اشکال دانسته است. بنابراین مشخص می‌شود ترتیب بین رمی و ذبح واجب نیست. (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۴۸۱) علاوه بر این، تعبیر «ینبغی» در عبارت «یُنْبَغِي أَنْ يُؤَخَّرُوهُ» که در هر سه روایت وارد شده، ظهور در استحباب دارد؛ یعنی حکم تکلیفی ترتیب استحباب است. (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۲، ص ۳۰۳) تعبیر «لا حرج» نیز ظهور در حکم وضعی دارد؛ چراکه معنای آن این است که هیچ چیز (اعاده، قضا یا کفاره و...) بر کسانی که ترتیب را رعایت نکرده‌اند، لازم نیست. بنابراین، این روایات حکم تکلیفی را «عدم لزوم رعایت ترتیب» و حکم وضعی را «صحت اعمال در صورت عدم رعایت ترتیب» می‌دانند.

اما واضح است که اولاً هر سه روایت در مقام بیان حکم جاهل بوده و عدم لزوم رعایت ترتیب را برای جاهل به حکم، مطرح می‌کند؛ (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۸۴؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۳۶؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۷، ص ۲۴۴؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶، ص ۳۸۳) چون اگر رعایت ترتیب واجب باشد، بعید است طوائفی از مسلمین، به صورت گروهی، عمداً عمل واجبی را ترک کنند. بنابراین، این روایت به محل بحث ما که حکم ترتیب اعمال منا برای عالم عامد است، مربوط نمی‌شود.

ثانیاً اصل اینکه واژه «ینبغی» در استحباب، و «لا ینبغی» در کراهت ظهور داشته باشد، مورد اختلاف است. هر چند بیشتر فقها بر این باورند، (عاملی کرکی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۳۶۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۶، ص ۲۴۹؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۴) اما در مقابل، برخی نیز «ینبغی» را ظاهر در وجوب و «لا ینبغی» را ظاهر در حرمت دانسته (خویی، بی‌تا، ج ۹، ص ۳۴۷؛ همو، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۲۲۵) و برخی دیگر نیز معتقدند این واژگان، در روایات و فتاوا، مجمل بوده و با توجه به قرائن، در وجوب یا استحباب و حرمت یا کراهت، ظهور خواهند داشت. (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۳۶۰؛ وحید بهبهانی، ج ۲، ص ۳۰۹) به نظر می‌رسد نظریه سوم به واقع نزدیک‌تر باشد.

بژوهشنامه حج و زیارت

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی بین روایات

هر چند با توجه به اشکالی که بر ادله نظریه دوم (عدم وجوب رعایت ترتیب) وارد شد، مشخص می‌شود که این روایات در مقام بیان حکم جاهل به حکم بوده و در نتیجه عدم وجوب تکلیفی رعایت ترتیب اثبات نمی‌شود. اما هیچ یک از ادله نظریه اول (وجوب رعایت ترتیب) نیز بر حکم وضعی دلالت نداشت تا بتوان به حکم وضعی اشتراط رعایت ترتیب نیز حکم کرد. بنابراین هیچ منافاتی بین دو دسته از روایات مطرح شده وجود ندارد؛ زیرا اولاً روایات دسته اول، در مقام بیان حکم عالم هستند و روایات دسته دوم، در مقام بیان حکم جاهل؛ ثانیاً روایات دسته اول، در مقام بیان حکم تکلیفی رعایت ترتیب هستند و دسته دوم، در مقام بیان حکم وضعی می‌باشند. بنابراین رعایت ترتیب، تکلیفاً بر عالم به حکم، واجب است. اما اگر کسی عمداً آن را رعایت نکرد، تنها مرتکب معصیت شده، ولی اعمالش صحیح است و نیاز به اعاده ندارد و اگر کسی سهواً یا جهلاً ترتیب را مراعات نکرد، گناهی نکرده و اعاده نیز بر او لازم نیست و اثبات بطلان عمل، نیازمند بیان بیشتر است.

۲. ترتیب بین قربانی و حلق

الف) اقوال فقها

در این مسئله، سه نظریه «وجوب ترتیب، عدم وجوب ترتیب و تفصیل بین تهیه قربانی و عدم آن» در میان فقها وجود دارد. از میان فقهای شیعه، بسیاری (حلی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۲۸۹؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۴۵؛ ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳، ص ۲۰۱؛ المهدب، ج ۱، ص ۲۵۸؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۶۰۲؛ حلی، ۱۴۱۳ (مختلف)، ج ۴، ص ۲۸۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۴۸۲؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۲، ص ۳۰۶) به استحباب رعایت ترتیب تصریح کرده‌اند. این نظریه به مشهور قدما (شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۵۲) و اکثر آنان (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۲۳) نسبت داده شده است.

در مقابل، برخی (حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۱، ص ۳۳۹) نظریه وجوب ترتیب را نظریه اکثر

و برخی دیگر (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۷، ص ۲۴۱) آن را نظریه اکثر متأخرین دانسته‌اند. از میان قدماء، عده‌ای (صدوق، ۱۴۱۳، ص ۲۷۹؛ سید مرتضی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۰؛ سلار، ۱۴۰۴، ص ۱۱۴؛ ابن زهره، ۱۴۱۸، ص ۱۹۲؛ ابن ابی‌مجد حلبی، ص ۱۳۷؛ کیدری، ۱۴۱۶، ص ۱۶۴؛ محقق حلی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۴۰؛ و همو (مختصر)، ج ۱، ص ۸۸) رعایت ترتیب را لازم دانسته‌اند. ابن جنید (حلی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۲۸۹) همین نظریه را بنا بر احتیاط می‌پذیرد. بسیاری از متأخرین (حلی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۶۱۵؛ شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۵۲؛ عاملی کرکی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۵۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۸۱)، بلکه مشهور ایشان (موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ج ۸، ص ۹۹؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۷، ص ۲۴۵؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۹، ص ۲۴۷) و اکثر معاصرین (مناسک محشی، صص ۶۱۶ و ۶۱۷) همین نظریه را برگزیده‌اند.

نظریه سوم که عده‌ای از فقها (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۷۴؛ همو، ۱۴۰۰، ص ۲۶۱؛ همو، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۸۴؛ حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۱، ص ۲۷۶؛ یحیی بن سعید حلی، ۱۴۰۵، ص ۲۱۵؛ ابن حمزه، ص ۱۸۶؛ مؤمن سبزواری، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۶۶۴) و برخی از معاصرین (سیستانی در مناسک محشی، صص ۶۱۶ و ۶۱۷) پذیرفته‌اند، این است که اگر حاجی، قربانی را تهیه کرده باشد، می‌تواند قبل از ذبح، حلق یا تقصیر کند. وگرنه می‌بایست حلق بعد از ذبح باشد؛ به عبارت دیگر ترتیب لازم است، اما رسیدن قربانی به محلش، به منزله ذبح قربانی است.

در مورد حکم تکلیفی محض بودن این وجوب یا تکلیفی - وضعی بودن آن نیز همان نظریاتی که در بحث قبل (ترتیب بین رمی و قربانی) مطرح شد، در این بحث نیز می‌آید. بنابراین در مورد وجوب و عدم وجوب رعایت ترتیب، سه نظریه وجود دارد که هر سه نظریه، میان قدماء، طرفدارانی دارد. اما نظریه مشهور متأخرین، وجوب رعایت ترتیب است و در مورد اینکه آیا علاوه بر حکم تکلیفی، از نظر وضعی نیز اعمال مشروط به رعایت ترتیب هستند یا نه، نظریه مشهور فقها تکلیفی صرف بودن حکم است.

پژوهشنامه حج و زیارت

ب) ادله فقها

یک- ادله نظریه اول (وجوب)

دلیل اول: قرآن

آیه اول: سوره بقره، آیه ۱۹۶

- «وَلَا تَخْلُقُوا زُرُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ» «سرهای خود را نتراشید تا قربانی به

محلش برسد»!

برخی از فقها (حلی، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۳۴۰؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۷، ص ۲۴۳) معتقدند تعبیر «يَبْلُغُ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ» کنایه از قربانی کردن در مناسبت. طبق این برداشت، تا قربانی انجام نگیرد، حلق حرام است؛ زیرا مورد نهی قرار گرفته است. پس ترتیب بین قربانی و حلق واجب است.

در پاسخ به این اشکال که با توجه به صدر آیه «فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ» مشخص می‌شود این حکم مربوط به افرادی است که بعد از بستن احرام، به خاطر وجود مانعی، مانند بیماری شدید و ترس از دشمن، موفق به انجام اعمال حج و عمره نباشند. (محصور و مصدود) با توجه به استناد امام معصوم علیه السلام به این آیه برای حکم حجاج عادی، (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۴۸۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۴، صص ۱۵۸ و ۲۲۹) مشخص می‌شود آیه شریفه اطلاق دارد. بنابراین آیه شریفه ناظر به تمام حجاج بوده و اطلاق آن شامل محصور و غیر محصور می‌شود.

اشکال اصلی استناد به آیه، این است که ظهور آیه شریفه، در رساندن و آوردن قربانی به مناسبت، نه انجام ذبح. (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۲، ص ۳۰۵) این ظهور در برخی روایات (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۴، صص ۱۴۱ و ۱۵۷) نیز مورد تأیید قرار گرفته است. تفصیل این بحث، در ضمن دلیل سوم، می‌آید. بنابراین اگر قربانی را وارد منا کنند، کافی است که در این صورت، دیگر آیه بر نظریه اول دلالت نخواهد داشت.

آیه دوم: سوره حج، آیه ۲۹

- «فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ»؛ «سپس باید آلودگی خود را بزدايند و به نذرهای خود وفا کنند و برگرد آن خانه کهن (کعبه) طواف به جای آورند».

«تَفَثٌ» به معنای آلودگی‌ها و زوائد بدن، همچون ناخن و موهای اضافی است. (فیومی، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۷۵؛ طریحی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۳۸) در روایات (حمیری، بیتا، ص ۳۵۸؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۵۰۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۴، ص ۲۱۸) و کلام مفسران (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۷، ص ۱۳۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۵۳) نیز مراد از آیه، رفع آلودگی‌ها (مو و ناخن) که همان حلق و تقصیر است، تفسیر شده است. بنابراین از آنجا که پس از امر به ذبح قربانی، با کلمه «ثُمَّ»، که بر ترتیب دلالت دارد، به «قضاء تَفَثٍ» و انجام حلق و تقصیر امر شده است، از این آیه ترتیب قربانی و حلق یا تقصیر استفاده می‌شود. (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۲۸)

اشکال استناد به آیه این است که، اولاً در برخی روایات، (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۵۴۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۴، ص ۲۱۴) معانی دیگری نیز برای این جمله ذکر شده است، که ارتباطی به حلق و تقصیر ندارد و با توجه به روایت ذریح محاربی، (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۵۴۹) مشخص می‌شود تفسیر «لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» به تقصیر و ناخن گرفتن، تفسیر ظاهری است و مراد باطنی آیه از این تعبیر، دیدار با امام معصوم علیه السلام است. البته روشن است که معنای ظاهری آیه برای ما حجیت دارد و معنای باطنی آیات قرآن، کاربرد فقهی ندارد؛ ثانیاً در کلام مفسران نیز معانی دیگری برای این تعبیر مطرح شده است: برخی قضای تَفَثٍ را کنایه از خروج از احرام دانسته‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۷، ص ۱۳۰) برخی دیگر تَفَثٍ را خود مناسک حج (احرام، وقوف، طواف، سعی، رمی و حلق) دانسته و آن را به برخی از صحابه نیز نسبت داده‌اند. (طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۱۰) طبق این تفاسیر، مقصود یا جواز ناخن گرفتن و بقیه محرّمات احرام است یا انجام همه مناسک، و دیگر ربطی به بحث ما نخواهد داشت. از سوی دیگر استدلال فقهی به آیه، برای اثبات رعایت ترتیب در کتب فقهی شیعه،

پژوهشنامه حج و زیارت

بسیار نادر است. پس برداشت فقهی از آیه، برای اثبات وجوب ترتیب بین ذبح و حلق یا تقصیر، تنها یکی از احتمالات است. از این رو محدود کردن آیه به معنایی که طبق نظر برخی (کاظمی، بیتا، ج ۲، ص ۱۲۸) خلاف ظاهر آیه نیز می‌باشد، بعید به نظر می‌رسد.

دلیل دوم: روایات

روایت اول: موثقه عمار

عَنْ عَمَّارِ السَّاباطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ حَلَقَ قَبْلَ أَنْ يَذْبَحَ قَالَ يَذْبَحُ وَيُعِيدُ الْمَوْسَى لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: ﴿وَلَا تَخْلُقُوا رُؤُسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ﴾.

عمار ساباطی می‌گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ حکم کسی که قبل از انجام ذبح، حلق کرده را پرسیدم. حضرت فرمود: ذبح کند و دوباره تیغ بکشد؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «سرهای خود را نتراشید تا قربانی به محلش برسد». (طوسی،

۱۴۰۷، ج ۵، ص ۴۸۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۴، صص ۱۵۸ و ۲۲۹)

امر امام عَلَيْهِ السَّلَامُ به اینکه کسی که قبل از انجام ذبح حلق کرده، باید دوباره تیغ را بر سرش بکشد، صریح در عدم کفایت حلق قبلی است. بنابراین هم حکم تکلیفی (وجوب رعایت ترتیب بین ذبح و حلق) و هم حکم وضعی (بطلان عمل در صورت عدم رعایت ترتیب) از این روایت برداشت می‌شود.

روایت دوم: مضمرة عبدالله بن سنان

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ حَلَقَ رَأْسَهُ قَبْلَ أَنْ يُضْحِيَ قَالَ لَا بَأْسَ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَلَا يَعُودَنَّ.

عبدالله بن سنان می‌گوید: از او حکم کسی که قبل از انجام ذبح، حلق کرده را پرسیدم. فرمود: «اشکالی ندارد، ولی دیگر تکرار نکنند». (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۲،

ص ۲۸۵؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۳۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۴، ص ۱۵۸)

عبارت «وَلَا يَعُودَنَّ» در این روایت، ظهور در حرمت دارد. در واقع امام عَلَيْهِ السَّلَامُ

می‌فرماید: هر چند این بار را که جاهل بوده و حلق را بر ذبح مقدم داشته، از نظر وضعی اشکالی ندارد، اما از نظر تکلیفی حرام است و نباید دوباره این عمل را تکرار کند.

برخی اشکال کرده‌اند که عبارت «وَلَا يُعُودَنَّ» جمله خبریه یا محتمل الخبریه است. پس نمی‌تواند دال بر حکم باشد. علاوه بر این، مقصود از «یضحی» نیز مجمل است. بنابراین با توجه به موافقت این روایت با نظر عامه، نمی‌توان به آن استناد کرد. (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۲، ص ۳۰۵) اما واضح است که:

اولاً جمله خبریه بودن خدشه‌ای در دلالت ایجاد نمی‌کند؛ چراکه جمله خبریه در مقام انشا، اگر ظهورش در حرمت بیش از جمله انشائیه نباشد، کمتر نیست؛ ثانیاً قطعاً مقصود از یضحی که در کنار حلق و قبل از آن انجام شده، اضحیه واجب، یعنی همان قربانی است، نه اضحیه مستحب؛ ثالثاً اگر ظهور روایت تام باشد، موافقت با عامه خدشه‌ای در ظهور ایجاد نمی‌کند. بله، پس از انعقاد ظهور، در صورت وجود روایت معتبر معارض، به سراغ مرجحات می‌رویم، که یکی از آنها مخالفت با عامه است. بنابراین تردیدی در ظهور روایت در حکم تکلیفی و جوب رعایت ترتیب نیست. همان‌طور که صدر روایت «لَا بَأْسَ وَلَا يَسَّ عَلَيْهِ شَيْءٌ» در مقام بیان حکم وضعی است؛ یعنی در صورت عدم رعایت ترتیب، اعمال صحیح است. اختصاص روایت به جاهل و ناسی نیز خلاف ظاهر و تقیید بدون قرینه است.

روایت سوم: صحیح عمر بن یزید

عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا دَبَحْتَ أَضْحِيَّتَكَ فَأَخْلِقِ رَأْسَكَ وَ
اغْتَسِلْ.

عمر بن یزید از امام صادق عليه السلام روایت می‌کند که حضرت فرمود: «وقتی قربانی کردی، آن‌گاه سرت را بتراش و غسل نما». (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۴۰؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۴، ص ۲۱۱)

با توجه به «فاء» مذکور در روایت که ظهور در ترتیب دارد و با توجه به ظهور

صیغه امر در وجوب، وجوب رعایت ترتیب بین قربانی و حلق را از این روایت استفاده کرده‌اند.

روایت چهارم: روایت جمیل

عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: تَبَدُّأُ بِمِنَى بِالذَّبْحِ قَبْلَ الْحَلْقِ وَفِي الْعَقِيقَةِ بِالْحَلْقِ قَبْلَ الذَّبْحِ.

جمیل از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت می‌کند که حضرت فرمود: «در منا، پیش از تراشیدن سر، ذبح می‌کنی، ولی در عقیقه سر را پیش از ذبح می‌تراشی». (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۴۹۸؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۲۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۴، ص ۱۵۵) هر چند دلالت این روایت تمام است، اما مشکل عدم اعتبار سندی روایت، به خاطر وثاقت نداشتن موسی بن جعفر بغدادی است. توجه به این نکته لازم است که اشکالی بر دلالت روایت نیست و نمی‌توان ادعا کرد: با توجه به قرینه سیاق (ادامه روایت) که حکم عقیقه مطرح شده و تقدم حلق بر ذبح در عقیقه امر استحبابی است، پس ترتیب بیان شده برای اعمال حج نیز استحبابی است؛ زیرا اصل عقیقه عملی مستحب است و به تبع آن، ترتیب آن هم مستحب خواهد بود. اما اعمال منا واجب است و ترتیب هم می‌تواند به تبع آن واجب باشد. پس صرف تشبیه به عقیقه، دلیل بر استحباب رعایت ترتیب در هر دو مورد نیست. به هر حال با توجه به ضعف سند، این روایت نمی‌تواند وجوب رعایت ترتیب را اثبات کند.

روایت پنجم: موقوفه موسی بن قاسم

مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: لَا يُحْلِقُ رَأْسَهُ وَلَا يَزُورُ حَتَّى يُضَحِّيَ فَيُحْلِقُ رَأْسَهُ وَيَزُورُ مَتَى شَاءَ.

موسی بن قاسم از علی نقل می‌کند: «تا وقتی که قربانی نکرده، سرش را نمی‌تراشد و [طواف] زیارت نمی‌کند. پس سرش را بترشد و هر وقت خواست زیارت کند». (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۸۴؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۳۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۴، ص ۱۵۸)

نهی وارد شده در این روایت «لَا يَخْلُقُ رَأْسَهُ... حَتَّى يُضَحِّيَ» ظهور در حرمت تکلیفی دارد. بنابراین تا وقتی ذبح انجام نگرفته، انجام حلق حرام است. پس رعایت ترتیب بین ذبح قربانی و حلق، واجب است. البته واضح است که روایت، از نظر سندی، اعتبار ندارد؛ چراکه علاوه بر موقوفه بودن و نرسیدن سند به امام معصوم علیه السلام، در مورد راوی اخیر (علی) نیز اختلاف است. بر فرض صحت سند نیز روایت ناظر به حکم وضعی نیست.

نحوه تقریب استدلال به روایات بیان ترتیب اعمال معذورین (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، صص ۴۷۴ و ۴۷۵؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، صص ۱۹۴ و ۱۹۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۴، صص ۲۸ - ۳۱) و سنت نبوی صلی الله علیه و آله (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۴۷؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۴۵۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۸، ح ۴) نیز به همان نحوی است که در تقریب استدلال و اشکالات بیان شده، ضمن بحث ترتیب بین رمی و قربانی گذشت.

با توجه به تمامیت برخی از ادله، تردیدی در وجوب رعایت ترتیب نیست؛ اما باید روشن شود که آیا این وجوب، صرفاً حکمی تکلیفی است یا علاوه بر آن، صحت اعمال نیز مشروط به رعایت ترتیب است؟ هر چند برخی (محقق داماد، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۳۵۱) معتقدند امر متعلق به مرکب از اجزا و شرایط، ظهور در حکم وضعی دارد، اما با بررسی تک تک ادله روشن می‌شود، از میان ادله‌ای که سند و دلالت آنها تام است، هیچ یک ناظر به حکم وضعی نیست. بلکه برخی از ادله (صحیح عبدالله بن سنان) در عدم بیان حکم وضعی صراحت دارند. تنها دلیلی که در حکم وضعی ظهور دارد، موثقه عمار سباباطی است که با توجه به اجماع قدما بر صحت اعمال، در صورت رعایت نکردن ترتیب، و صراحت دلیل اقامه شده بر اثبات نظریه دوم، در عدم وجوب اعاده، و مخالفت این موثقه با ظاهر قرآن، در تفسیر «يَبْلُغُ الْهَدْيِ مَجْلَهُ» می‌بایست دست از این ظهور کشید و همان‌طور که مشهور فقها (شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۵۲؛ مؤمن سبزواری، ۱۲۴۷، ج ۲، ص ۶۸۱) فرموده‌اند، اعاده عمل و کشیدن دوباره تیغ بر سر را امری مستحبی دانست.

پژوهشنامه حج و زیارت

دو- ادله نظریه دوم (عدم وجوب)

مضمرة عبدالله بن سنان

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ حَلَقَ رَأْسَهُ قَبْلَ أَنْ يُضَحِّيَ قَالَ لَا بَأْسَ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَلَا يَعُودَنَّ.

عبدالله بن سنان می گوید: از او حکم کسی که قبل از انجام ذبح، حلق کرده را پرسیدم. فرمود: «اشکالی ندارد، ولی دیگر تکرار نکند». (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۲،

ص ۲۸۵؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۳۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۴، ص ۱۵۸)

عبارت «لَا بَأْسَ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ» در این روایت، در عدم وجوب رعایت ترتیب، ظهور دارد و در پاسخ به اشکال کسی که مدعی شود این روایت در مقام بیان حکم جاهل و ناسی است، می گوییم روایت اطلاق دارد و هیچ قرینه‌ای بر این ادعا وجود ندارد. (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۲، ص ۳۰۴) اما مشکل این است که هر چند صدر روایت «لَا بَأْسَ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ» بر عدم لزوم وضعی رعایت ترتیب دلالت می کند، اما ذیل آن «وَ لَا يَعُودَنَّ» ظاهر در وجوب رعایت ترتیب است. بنابراین نمی توان با استناد به این روایت، حکم تکلیفی عدم وجوب رعایت ترتیب را اثبات کرد.

چگونگی تقریب استدلال به روایات سه گانه لاجرح (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۵۰۴؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، صص ۲۳۶ و ۲۴۰؛ همو، ۱۳۹۰، ج ۲، صص ۲۸۴ و ۲۸۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۴، ص ۲۱۵) و اشکالات آن در ضمن ادله عدم وجوب ترتیب بین رمی و قربانی مطرح شد.

سه- ادله نظریه سوم (تفصیل)

آیه شریفه:

﴿وَلَا تَخْلُقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ﴾ «سرهای خود را نتراشید تا قربانی به محلش

برسد!» (بقره: ۱۹۶)

ظاهر آیه شریفه این است که با رسیدن قربانی به محلش، حلق جایز است؛ هر چند قربانی ذبح نشود. محل قربانی، با توجه به آیه شریفه ﴿ثُمَّ مَحَلُّهَا إِلَىٰ الْبَيْتِ

الْعَتِيقِ ﴿حج: ۳۳﴾ حرم است. پس با تهیه قربانی در حرم، انجام حلق جایز است. بنابراین، ترتیب به صورت مطلق واجب نیست و با تهیه قربانی می‌توان حلق را قبل از ذبح قربانی انجام داد. (حلی، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۳۴۱)

ممکن است اشکال شود، با توجه به موثقه عمار (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۴۸۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۴، صص ۱۵۸ و ۲۲۹) که در ذیل ادله نظریه اول گذشت، مشخص می‌شود اهل بیت علیهم‌السلام که مفسران واقعی آیات قرآن هستند، عبارت **﴿يَبْلُغُ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ﴾** در آیه شریفه را به معنای ذبح دانسته‌اند. پس نمی‌توان به ظاهر آیه استناد کرد. اما این اشکال وارد نیست؛ زیرا در مقابل این روایت، چند روایت دیگر (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۵۰۲؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، صص ۲۱۸ و ۲۳۵؛ همو، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۸۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۴، صص ۱۴۱ و ۱۵۷) صادر شده که **﴿يَبْلُغُ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ﴾** را در همان معنای ظاهری دانسته‌اند و با توجه به موافقت با ظهور آیه، بر روایت قبل، مقدم می‌شوند. این معنا منحصر در یک روایت نیست و حتی می‌توان ادعای استفاضه نیز داشت. از این رو اشکال سندی برخی (موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ج ۸، ص ۱۰۱) بر آن وارد نیست. مطابق ظاهر آیه شریفه و روایات اهل بیت علیهم‌السلام رسیدن قربانی به محلش (منا) که طبق روایات با خرید و تهیه آن حاصل می‌شود، مجوز حلق و تقصیر است. پس هر چند رعایت ترتیب بین قربانی و حلق لازم است، اما بلوغ هدی (خرید آن) به منزله ذبح است. البته موثقه عمار، مقصود از بلوغ هدی را ذبح دانسته بود که باید با توجه به مخالفت با ظهور آیه و تعارض با روایات مطرح شده، آن را به گونه‌ای توجیه کرد یا مدلول آن را کنار گذاشت.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی بین روایات

۱. جمع بین نظریه اول و دوم

هر چند با توجه به اشکالاتی که بر ادله نظریه دوم (عدم وجوب ترتیب) مطرح شد، منافاتی بین نظریه اول و دوم باقی نمی‌ماند. اما فارغ از این اشکالات، در مقام جمع بین ادله این دو نظریه، چندین روش ممکن است: یکی آنکه ادله نظریه دوم را بر مورد جهل و فراموشی حمل کنیم؛ اما همان‌طور که گفتیم، روایات مطلق است

و حمل آن بر مورد جهل و فراموشی، حمل بدون وجه است. روش دیگر آنکه ادله نظریه اول را حمل بر استحباب کنیم؛ زیرا این موارد، از قبیل نص و ظاهر هستند؛ این وجه در صورت تمامیت ادله نظریه دوم، در عدم وجوب تکلیفی رعایت ترتیب و اثبات استحباب، وجه خوبی است. اما همان‌طور که گفتیم، این ادعا قابل اثبات نیست. روش بهتر این است که بگوییم ادله نظریه اول، وجوب تکلیفی را بیان کرده و طبعاً ترتیب واجب خواهد شد و اگر کسی ترتیب را رعایت نکند، مرتکب گناه و معصیت شده است. اما ادله نظریه دوم، بیانگر صحت اعمال، در صورت عدم رعایت ترتیب، هستند. طبق این بیان، مکلفین باید تکلیفاً ترتیب را رعایت کنند. ولی در صورت عدم رعایت، هرچند معصیت کرده‌اند، ولی اعمالشان صحیح بوده و نیازی به تکرار و اعاده ندارد. بنابراین، بر فرض تمامیت ادله هر سه نظریه، بین ادله نظریه اول و دوم تنافی وجود ندارد؛ زیرا ادله نظریه اول، وجوب تکلیفی را ثابت می‌کند و ادله نظریه دوم، بیانگر صحت اعمال در صورت عدم رعایت ترتیب هستند. البته وجوب تکلیفی نیز مختص به عالم عامد است. از این‌رو رعایت ترتیب تکلیفاً، بر عالم به حکم، واجب است. اما اگر کسی عمدتاً آن را رعایت نکرده، تنها مرتکب معصیت شده، ولی اعمالش صحیح است و نیاز به اعاده ندارد و اگر کسی سهواً یا جهلاً ترتیب را مراعات نکرد، گناهی نکرده و اعاده نیز بر او لازم نیست.

۲. جمع بین نظریه اول و سوم

اساساً نظریه سوم، نظریه‌ای در مقابل نظریه اول نیست؛ زیرا ادله نظریه سوم، در واقع حاکم بر ادله نظریه اول است؛ به این بیان که نظریه اول می‌گوید: «تا ذبح انجام نگیرد، حلق جایز نیست»، ولی در نظریه سوم، ظاهر آیه قرآن، به همراه روایات، می‌گوید: «رسیدن قربانی به محلش مجوز حلق است»؛ یعنی بلوغ هدی، جایگزین ذبح است. بنابراین بی‌هیچ اشکالی نظریه سوم ثابت می‌شود که به نظر می‌رسد تنها توسعه در موضوع ذبح است و در نتیجه تهیه قربانی، در حکم انجام قربانی است.

نکته قابل توجه اینکه در صورت پذیرش نظریه سوم، آزادی عمل بیشتری برای حجاج در روز عید قربان ایجاد خواهد شد؛ چه اینکه بسیاری از حجاج، از روزها قبل، هزینه قربانی خود را پرداخت کرده و در روز عید نیز قربانی آنان در کشتارگاه حاضر است و تنها به علت ترافیک در قربانگاه، نوبت به ذبح قربانی برخی از حجاج، در روز عید، فراهم نمی‌شود که بر اساس این دیدگاه، مشکل تا حدود زیادی حل خواهد شد.

حکم ثانوی مسئله

حکم به لحاظ حالاتی که برای مکلف پیش می‌آید، به دو نوع حکم اولی و حکم ثانوی تقسیم می‌شود: حکم اولی حکمی است که شارع مقدس، با توجه به مصالح و مفاسدی که در خود موضوع وجود دارد، آن را جعل می‌کند. اما حکم ثانوی حکمی است که شارع، آن را با نظر به حالت خاص و استثنایی مکلف، جعل می‌کند. (حایری یزدی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۵۳)

پاره‌ای از فرق‌های اساسی حکم اولی و حکم ثانوی عبارت‌اند از اینکه اولاً حکم اولی همیشگی است، ولی حکم ثانوی موقت است؛ ثانیاً حکم اولی بر همه مکلفان واجب است، به خلاف حکم ثانوی که تنها شامل کسی است که در موقعیت استثنایی و حالت اضطراری قرار دارد؛ ثالثاً احکام ثانوی در طول احکام اولی قرار دارند، به این معنا که پس از حدوث حالت استثنایی به جای حکم اولی، حکم ثانوی جایگزین می‌شود. (بروجردی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۱۱؛ خمینی، ج ۲، ص ۳۲۴؛ خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۷۳) بنابراین عسر و حرج، ضرر به مکلف یا اضرار به دیگران، تقیه، اضطرار به ارتکاب حرام یا ترک واجب و همچنین امر پدر نسبت به فرزند و نیز امر شوهر نسبت به زن در دایره احکام غیرالزامی می‌تواند از مصادیق حکم ثانوی باشد.

در بحث ما، پس از روشن شدن حکم اولی، رعایت ترتیب بین اعمال سه‌گانه منا (رمی، ذبح و حلق)، می‌بایست حکم ثانوی این فرع فقهی نیز روشن شود؛ زیرا ممکن است رعایت ترتیب در این اعمال که تکلیفاً واجب است، مستلزم ازدحام شود و این ازدحام باعث عسر و حرج یا ضرر به مکلف یا اضرار به دیگران گردد

یا در مکلف خوف عروض این حالات ایجاد گردد و با توجه به قاعده «الضرورات تقدر بقدرها»، تنها رعایت ترتیب که مستلزم عسر و حرج شده - و نه اصل اعمال منا - برداشته می شود. نکته قابل توجه اینکه در صورت مشروط بودن صحت اعمال، بر رعایت ترتیب، از نظر وضعی، حکم ثانوی نمی تواند آن را رفع کند.

هرچند راهکارهای دیگری برای حل این مشکل، از قبیل انجام رمی شبانه یا نیابت در رمی یا تأخیر ذبح و حتی حلق یا تقصیر، تا روز دوازدهم، وجود دارد، اما ما در پی شناخت حکم ثانوی رعایت ترتیب در روز عید، توسط خود مکلف، هستیم. با توجه به این نکته، ادله قاعده لاضرر و لاجرح و امثال آن، حکم ثانوی عدم وجوب تکلیفی رعایت ترتیب را جایگزین وجوب تکلیفی آن می کنند و از آنجا که ثابت شد، در هر دو مسئله، (ترتیب بین رمی و ذبح و ترتیب بین ذبح و حلق) از نظر وضعی، صحت اعمال مشروط به رعایت ترتیب نیست، بی هیچ مشکلی مکلف در این موارد می تواند ترتیب را رعایت نکند و معصیتی نیز مرتکب نشده و اعمالش نیز صحیح خواهد بود. البته اینکه مراد از ضرر و حرج، ضرر و حرج شخصی است یا ضرر و حرج نوعی و آیا خوف حدوث ضرر یا حرج هم برای عروض حکم ثانوی کافی است یا نه، مسئله دیگری است که در این مقاله مجال بررسی آن نیست. متأسفانه هیچ یک از فقها، به حکم ثانوی این مسئله اشاره نکرده اند و تنها در پی حوادثی که در حج سال جاری (۱۳۹۴ ه. ش / ۱۴۳۶ ه. ق) در منا رخ داد، در پاسخ به استفتای پژوهشکده حج و زیارت در این زمینه، فقهای معاصر در این مورد فتاوایی صادر فرموده اند که برخی ناظر به راهکارهای دیگر، و برخی به بحث ترتیب اعمال منا مرتبط است.

سؤال: اگر برای محرم خوف خطر جانی، در روز عید قربان، وجود داشته باشد، آیا وجوب ترتیب در اعمال منا همچنان لازم است یا می شود ترتیب اعمال منا را رعایت نکرد؟ پاسخ مراجع عظام تقلید: (استفتای شماره ۵۸۲۶۴ که در تاریخ ۱۳۹۴/۱۱/۱۹ توسط پژوهشکده حج و زیارت از مراجع عظام تقلید صورت گرفته است).

مقام معظم رهبری: اگر این خوف برای تمام روز باشد، می تواند ترتیب را رعایت نکند،

بلکه در این صورت احتیاط واجب این است که ذبح و حلق را از روز عید به تأخیر نیندازد. آیت‌الله صافی گلپایگانی: در فرض مذکور، رعایت ترتیب اعمال منا لازم نیست. آیت‌الله مکارم شیرازی: می‌توانند آنها در شب رمی کنند و اگر آن هم میسر نشود، می‌توانند ترتیب را به هم بزنند.

آیت‌الله حسینی شاهرودی: عدم رعایت ترتیب در صورت عذر، اشکال ندارد. آیت‌الله موسوی اردبیلی: چنانچه فردی از رمی جمره عقبه، در تمام روز عید، مثلاً به خاطر ازدحام در مسیر یا محل خود جمره جدا خائف باشد، شب عید رمی کند و اگر از رمی در شب معذور است، در روز نایب بگیرد. ذبح را می‌توان تا روز دوازدهم به تأخیر انداخت و همچنین حلق و تقصیر، پس از ذبح صورت گیرد. البته اگر ذبح، از روز دوازدهم به تأخیر می‌افتد، می‌توان حلق را قبل از ذبح انجام، و باقی اعمال را نیز انجام داد.

آیت‌الله زنجانی: در فرض سؤال، می‌تواند شب عید، رمی جمره عقبه را انجام دهد.

آیت‌الله سبحانی: اعمال منا باید موقعی انجام بگیرد که خطری نباشد و چون اهل سنت، روز دهم پیش از ظهر انجام می‌دهند، معمولاً ساعت ده به آن طرف خطری نیست و اگر هم احتمال خطری باشد، بعد از ظهر انجام دهند و روز یازدهم و دوازدهم، جریان برعکس است، خطر بعد از ظهر است، نه پیش از ظهر و در هر حال، ذبح و حلق را باید بعد از رمی جمره عقبه انجام دهند ولو روز بعد. البته حلق را از روز سیزدهم تأخیر نیندازند؛ هر چند موفق به ذبح نشوند.

آیت‌الله حکیم: در صورت خوف خطر جانی در رمی جمره در تمام روز عید، خودش مباشرة در شب عید انجام می‌دهد، که در این صورت ترتیب هم قهراً حاصل خواهد شد. با دقت در فرمایشات مراجع عظام، مشخص می‌شود برخی از مراجع، در فرض خوف عروض حالت ثانویه، حکم به عدم وجوب رعایت ترتیب حکم کرده‌اند و برخی دیگر نیز از نظر موضوعی، عروض حالت ثانویه را منتفی می‌دانند؛ وگرنه در صورت تحقق آن، بیشتر مراجع، در عدم وجوب رعایت ترتیب، تردیدی ندارند.

بنابراین در صورت حصول یکی از عناوین ثانویه، وجوب تکلیفی رعایت ترتیب، بین سه عمل رمی و ذبح و حلق، ساقط شده و عدم وجوب جایگزین آن می‌شود.

نتیجه

با بررسی ادله در مورد ترتیب بین رمی و قربانی در منا، روشن شد که هیچ منافاتی بین دو دسته از روایات وجود ندارد و ترتیب بین رمی و قربانی، وجوب تکلیفی دارد. ولی در صورت عدم رعایت ترتیب نیز اعمال صحیح است. همچنین از میان سه نظریه مطرح شده در مورد ترتیب بین قربانی و حلق، (وجوب، عدم وجوب و تفصیل) مشخص شد که نظریه سوم صحیح است؛ زیرا ادله نظریه سوم، در واقع حاکم بر ادله نظریه اول است؛ به این بیان که نظریه اول می‌گوید: «تا ذبح انجام نگیرد، حلق جایز نیست». ظاهر آیه قرآن، به همراه روایات در نظریه سوم، می‌گوید: «رسیدن قربانی به محلش جایگزین ذبح است» و در واقع این نظریه، نظریه‌ای در مقابل نظریه اول نیست و تنها توسعه در موضوع ذبح است و در نتیجه تهیه قربانی، در حکم انجام قربانی خواهد بود.

نکته قابل توجه اینکه اولاً وجوب تکلیفی در هر دو بحث ترتیب بین رمی و قربانی و ترتیب بین قربانی و حلق، مختص به عالم عامد است. بنابراین رعایت ترتیب، تکلیفاً بر عالم به حکم، واجب است. اما اگر کسی عمداً آن را رعایت نکرد، تنها مرتکب معصیت شده، ولی اعمالش صحیح است و نیاز به اعاده ندارد و اگر کسی سهواً یا جهلاً ترتیب را مراعات نکرد، گناهی نکرده و اعاده نیز بر او لازم نیست. بنابراین حکم اولی ترتیب بین هر سه عمل، در صورت عمد، تنها وجوب تکلیفی است و در صورت جهل و نسیان، وجوب تکلیفی نیز ساقط است. اما در صورت حصول عناوین ثانویه، همان‌طور که مشهور معاصرین نیز تأکید دارند، حکم ثانوی تکلیفی، عدم وجوب رعایت ترتیب است که می‌توان با تکیه بر آن، تا حدودی مشکل ازدحام و پیامدهای آن را نیز حل کرد.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم، (۱۴۰۹ق)، کفایة الاصول، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام.
۲. ابن ادريس حلی، محمد بن منصور بن احمد، (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، قم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
۳. ابن زهره حلبی، حمزة بن علی، (۱۴۱۸ق)، غنية النزوع الی علمی الاصول والفروع، قم، مؤسسة الامام الصادق عليه السلام.
۴. ابن عبدالبر، (۱۴۰۳ق)، الدرر فی اختصار المغازی والسير، قاهره، دارالمعارف.
۵. ابن فهد حلی، احمد بن محمد اسدی، (۱۴۰۷ق)، المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، قم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
۶. ابن كثير دمشقی، (۱۴۰۷ق)، البداية والنهاية، بيروت، دارالفكر.
۷. _____، (۱۳۹۵ق)، السيرة النبوية، بيروت، دارالمعرفة للطباعة والنشر والتوزيع.
۸. ابوالصلاح حلبی، (۱۴۰۳ق)، الكافي فی الفقه، اصفهان، مكتبة الامام امير المؤمنين عليه السلام.
۹. احسايی، ابن ابی جمهور، (۱۴۰۵ق)، عوالی اللالی، قم، دارسيدالشهدا عليه السلام، للنشر.
۱۰. انصاری، مرتضى بن محمد امين، (۱۴۱۵ق)، كتاب الصلاة، قم، مجمع الفكر.
۱۱. _____، (۱۴۲۸ق)، فرائد الاصول، قم، مجمع الفكر الاسلامي.

١٢. ابروانى، باقر، (٢٠٠٧م)، الحلقة الثالثة فى اسلوبها الثانى، تهران، نشر قلم.
١٣. بحرانى، يوسف بن احمد، (١٤٠٥ق)، الحدائق الناضرة فى أحكام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامى.
١٤. بروجردى، حسين، بى تا، الحاشية على الكفايه، قم، نشر معارف اهل البيت عليه السلام.
١٥. بيهقى، ابوبكر، (١٤٢٤ق)، السنن الكبرى، بيروت، دارالكتب العلمية.
١٦. پژوهشكده حج، (١٣٩٣ش)، مناسك حج محشى، تهران، حوزة نمايندگى ولى فقيه در امور حج و زيارت، مشعر.
١٧. تبريزى، جواد، التهذيب فى مناسك العمرة و الحج، قم، دارالتفسير.
١٨. حاكم نيشابورى، أبو عبدالله، (١٤١١ق)، المستدرک على الصحيحين، بيروت، دار الكتب العلمية.
١٩. حايرى يزدى، عبدالكريم، (١٤١٨ق)، دررالفوائد، قم، مؤسسه نشر اسلامى.
٢٠. حر عاملى، (١٤٠٩ق)، وسائل الشيعة، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام.
٢١. حكيم، سيد محمد سعيد، (١٤١٤ق)، المحكم فى اصول الفقه، قم، مؤسسة المنار.
٢٢. حلبى، على بن ابراهيم، (١٤١٣ق)، السيرة الحلبيه، بيروت، دار الكتب العلمية.
٢٣. حلبى، على بن حسن، (١٤١٤ق)، إشارة السيق، قم، مؤسسة النشر الاسلامى.
٢٤. حلى، حسن بن يوسف بن مطهر، (١٤١١ق)، تبصرة المتعلمين، تهران، وزارت ارشاد.
٢٥. _____، (١٤٢٠)، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام.
٢٦. _____، (١٤١٢ق)، منتهى المطلب فى تحقيق المذهب، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية.
٢٧. _____، (١٤١٣ق)، قواعد الاحكام، قم، مؤسسة النشر الاسلامى.
٢٨. _____، (١٤١٣ق)، مختلف الشيعة فى أحكام الشريعة، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزة علميه قم.
٢٩. _____، (١٤١٤ق)، تذكرة الفقهاء، مشهد، مؤسسه آل البيت عليه السلام.
٣٠. حلى (فخر المحققين)، محمد بن حسن بن يوسف، (١٣٨٧ش)، ايضاح الفوائد فى شرح مشكلات القواعد، قم، مؤسسه اسماعيليان.

٣١. حلى، يحيى بن سعيد، (١٤٠٥ق)، الجامع للشرايع، قم، مؤسسة سيدالشهداء عليه السلام.
٣٢. حميرى، عبدالله بن جعفر، بي تا، قرب الاسناد، تهران، كتاب فروشى نينوا.
٣٣. خمينى، سيد مصطفى، (١٤١٨ق)، تحريرات فى الأصول، قم، مؤسسه نشر آثار امام خمينى..
٣٤. خويى، سيد ابوالقاسم، (١٤١٠ق)، المعتمد فى شرح المناسك، قم، منشورات مدرسة دارالعلم - لطفى.
٣٥. _____، بي تا، موسوعة الامام الخويى، قم، مؤسسة احياء آثار الامام الخويى.
٣٦. _____ (١٤١٨ق)، فقه الشيعة، قم، مؤسسه آفاق.
٣٧. _____، (١٤١٩ق)، دراسات فى علم الأصول، على هاشمى شاهرودى، قم، دائرة المعارف فقه اسلامى.
٣٨. رازى نجفى اصفهانى، محمدتقى، (١٤٢٠ق)، هداية المسترشدين، قم، مؤسسه نشر اسلامى.
٣٩. زمخشري، محمود بن محمد، (١٤٠٧ق)، الكشف، لبنان، دارالكتاب العربى.
٤٠. سائر ديلمى، حمزة بن عبدالعزيز، (١٤٠٤ق)، المراسم العلوية والأحكام النبوية فى الفقه الإمامية، قم، منشورات الحرمين.
٤١. سيد مرتضى، على بن حسين، (١٣٨٧ق)، جمل العلم والعمل، نجف، مطبعة الآداب.
٤٢. سيد محمد مجاهد، (١٢٩٦ق)، مفاتيح الاصول، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام.
٤٣. صالحى شامى، محمد بن يوسف، (١٤١٨ق)، سبل الهدى والرشاد، قاهره، المجلس الأعلى للشئون الإسلامية.
٤٤. صدر، محمد باقر، (١٤١٧ق)، بحوث فى علم الاصول، بيروت، الدار الاسلاميه.
٤٥. صدوق، محمد بن على بن بابويه، (١٤١٣ق)، كتاب من لا يحضره الفقيه، قم، دفتر انتشارات اسلامى، چاپ دوم.
٤٦. طباطبايى حكيم، سيد محسن، (١٤١٦ق)، دليل الناسك، نجف، مدرسه دارالحكمه.
٤٧. طباطبايى، سيد على بن محمد، (١٤١٨ق)، رياض المسائل فى تحقيق الأحكام،

- قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام.
٤٨. طبرسى، ابوعلی فضل بن حسن، (١٣٧٩)، مجمع البيان فى تفسير القرآن، تهران.
٤٩. طريحي، فخرالدين بن محمد، (١٤١٦ق)، مجمع البحرين، تهران، كتابفروشى مرتضوى.
٥٠. طوسى، محمد بن حسن، بى تا، التبيان فى تفسير القرآن، بيروت، داراحياء التراث العربى.
٥١. _____، (١٤٠٧ق)، الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزة علميه قم.
٥٢. _____، (١٤٠٧ق)، تهذيب الاحكام، تهران، دارالكتب الإسلامية.
٥٣. _____، (١٣٨٧ق)، المبسوط فى فقه الامامية، تهران، المكتبة المرتضوية لآحياء الآثار الجعفرية.
٥٤. _____، (١٣٩٠ق)، الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، تهران، دار الكتب الإسلامية.
٥٥. _____، (١٤٠٠ق)، النهاية فى مجرد الفقه و الفتاوى، بيروت، دارالكتاب العربى.
٥٦. عاملى كركى، على بن حسين، (١٤١٤ق)، جامع المقاصد، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام.
٥٧. عراقى، ضياء الدين، (١٤١٧ق)، نهاية الافكار، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزة علميه قم.
٥٨. عاملى (شهيد اول)، محمد بن احمد، (١٤١٧ق)، الدروس الشرعية فى فقه الامامية، قم، دفتر انتشارات اسلامى.
٥٩. عاملى (شهيد ثانى)، زين الدين بن على بن احمد، (١٤١٠ق)، الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية، قم، كتابفروشى داورى.
٦٠. _____، (١٤١٣ق)، مسالك الافهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم، مؤسسة المعارف الاسلاميه.
٦١. فاضل مقداد، (١٤٠٤ق)، التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى.
٦٢. فاضل هندی، (١٤١٦ق)، كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزة علميه قم.

٦٣. فيض كاشاني، محمد بن شاه مرتضى، بي تا، مفاتيح الشرائع، قم، كتابخانه حضرت آيت الله العظمى مرعشى نجفى.
٦٤. فيومى، احمد بن محمد بن على، (١٩٨٧م)، المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير، بيروت، المكتبة العلمية.
٦٥. قاضى نعمان، محمد مغربى، (١٣٨٣ق)، دعائم الإسلام، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامى.
٦٦. كاظمى، فاضل جواد، بي تا، مسالك الأفهام إلى آيات الأحكام، بي تا، بي جا (نرم افزار فقه اهل بيت عليهم السلام)
٦٧. كلينى، محمد بن يعقوب، (١٤٠٧ق)، الكافى، تهران، دارالكتب الإسلاميه.
٦٨. كيدرى، قطب الدين محمد بن حسين، (١٤١٦ق)، إصباح الشيعة بمصباح الشريعة، قم، مؤسسة الامام الصادق عليه السلام.
٦٩. محقق حلى، جعفر بن حسن، (١٤١٥ق)، المختصر النافع، قم، المعارف الاسلاميه.
٧٠. _____، (١٤١٥ق)، شرايع الاسلام، قم، المعارف الاسلاميه.
٧١. محقق داماد يزدى، سيد محمد، (١٤٠١ق)، كتاب الحج، قم، چاپخانه مهر.
٧٢. موسى عاملى، محمد بن على، (١٤١١ق)، مدارك الاحكام فى شرح عبادات شرائع الإسلام، بيروت، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
٧٣. مؤمن سبزوارى، على، (١٢٤٧ق)، ذخيرة المعاد فى شرح الارشاد، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
٧٤. نايينى، محمد حسين، (١٣٧٦ش)، فوائد الاصول، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
٧٥. نجفى، محمد حسن، (١٤٠٤ق)، جواهر الكلام، بيروت، دارالاحياء التراث العربى.
٧٦. نراقى، احمد بن محمد مهدى، (١٤١٥ق)، مستند الشيعة، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
٧٧. وحيد بهبهانى، محمد باقر، (١٤١٩ق)، الحاشية على مدارك الأحكام، قم، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.

